

## پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان

دکتر فرشته آهنگری

گروه علوم انسانی، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی

### چکیده

اخلاق، در طول تاریخ همواره دستمایه شگرف اندیشمندان بوده است اما آنچه که در پی اندیشه در باب مباحث صرف عقلانی اخلاق جلوه‌گر می‌شود فایده این مباحث است تا سبب پذیرش آن از سوی مخاطب گردد. تمامی ادیان از دیرباز تا کنون با مشابهت‌هایی اخلاق را با الهیات پیوند دادند تا الزام بیشتری برای پیروان خود در تبعیت از آن ایجاد نمایند. در پیشرفت جوامع، قانون پایه‌ی اخلاق پیش آمده که گاه تضادی میان آن دو متصور می‌شود در حالی که هر دو مکمل یکدیگر برای اصلاح جامعه‌اند. از سوی دیگر، اگر از دایره آدمیت پا فراتر نهمیم در می‌یابیم سایر جانداران نیز به اخلاقیاتی پایبند هستند که یا به طور غریزی یا به گونه تجربی و بسیار محدود بدان عمل می‌نمایند. در مقاله حاضر به موضوعات مذکور پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، دین، قانون، ادب

### سر آغاز

توصیف ماهیت عناصر اخلاقی نیز تامل نمائیم. فلسفه اخلاق، سر در پی آن دارد تا اصلی واحد را شناسایی کند که پایه توجیه احکام جزئی باشد. در این راه، گروهی از مردم دست به دامن دین شدند، عده‌ای دیگر به آنچه جامعه تأیید یا رد نماید تمسک جستند و جمعی نیز به آنچه مفید و مضر است استناد نمودند (۳). اهمیت مباحث اخلاقی در آن است که تنها راه صلاح و فلاح جامعه، اخلاقمند کردن انسان هاست. جامعه، یکی از خاستگاه‌ها و از عوامل مؤثر واکنش‌های اخلاقی و بزرگترین خانه آدمیان در مسیر زندگی آنهاست. در این خانه بزرگ، خانواده‌های کوچک و عوامل اثری در تعیین رفتارهای ساکنانشان بی‌تأثیر نیستند. پس هر چند جامعه یک عامل در تکوین و تنظیم اخلاق آدمی است اما تهذیب فضای آن، امل بزرگ همه عالمان است. توجه به اخلاقمند کردن جامعه را به انحاء گوناگون و صور مختلف در کتب و

اخلاق، در لغت، جمع واژه خلق به معنی خوی هاست (۱)؛ و در اصطلاح، علم مطالعه و ارزشگذاری بر خوی‌ها و رفتار آدمی (۲). دانش اخلاق، بررسی اخلاقیات است و در این بررسی، یکی از رویکردها، رویکرد فلسفی است که در آن به فلسفه اخلاق می‌پردازند. در فلسفه اخلاق، مسائل تحلیلی درباره مفاهیم اخلاقی و بنیادهای اولیه علم اخلاق و نیز روش‌ها و ملاک‌های ارزیابی و شناخت هر یک، بحث می‌شود. البته، بدون عنایت به انواع سوالاتی که فلسفه اخلاق طرح می‌کند نمی‌توان به فهم تام و تمام اخلاق دست یافت. از دیدگاه فلاسفه، اخلاقیات اعم از عشق، نفرت، صداقت، وفاداری، دروغ‌گویی و ... بخشی از عالم واقع است و ضروری است با همان جدیتی که به خواص و کشف ماهیت عناصر مادی عالم واقع می‌پردازیم در مبانی و

سبب، فلسفه رواقی توسط نویسندگان بیشتر به صورت اندرز نامه و مجموعه موعظه‌ها تدوین شده است. موسس فلسفه اخلاق جدید، تامس هابز اصول اخلاقی اش را نه بر اساس تعالیم کتاب مقدس، بلکه بر اساس نیازهای حیاتی و مادی انسان قرار داد. پایه این اخلاق، در مباحث زیستی و طبیعی انسان و نیز در توافق اجتماعی هموعان و تشکیلات اجتماعی و سیاسی بود. هابز، تحقیقات اخلاقی را در مسیر علمی شدن انداخت زیرا به عنصر تجربه در شناخت تاکید داشت (۶). سپس، اسپینوزا، نه تنها به تحقیقات اخلاقی در مسیر علمی توجه کرد بلکه با توجه به اهمیت و تاثیر عواطف در زندگی انسان، راه را برای شناخت محرکات واقعی رفتار اخلاقی باز کرده ولی از طرف دیگر، با نفی اختیار، جریان اخلاق را به بن بست کشاند (۷). در عصر جدید، هیوم در حوزه اخلاق، انقلاب کپرنیکی نمود. مضمون انقلاب او، این است که نه تنها در حوزه اخلاق، عقل برتر از احساس نیست و باید احساس را پایه اخلاق قرار داد و عقل را به آن متکی ساخت، بلکه عقل، برده انفعالات است و جز خدمت به آنها، کار دیگری از آن ساخته نیست. اما، از دیدگاه کانت، عقل نظری فقط به شناسایی آنچه هست می‌پردازد ولی عقل عملی، متعلق خود را می‌آفریند و از حیث آفرینندگی، مترادف اراده است. عقل عملی یا اراده، منشأ قانون اخلاقی است که مقدم بر تجربه است (۶).

### اخلاق در ایران

قدمت مباحث اخلاقی در ایران، به اندرزنامه‌های پهلوی مؤلف در عهد اسلامی باز می‌گردد. در این سلسله آثار، غالباً به اخلاق عملی فردی پرداخته شده و هرگز در حوزه مبانی اخلاق و نقد آراء اخلاقی و عادات اخلاقی بحثی صورت نگرفته است. جالب توجه آنکه، در قرون نخستین اسلامی با ترجمه آثار ایرانی از زبان پهلوی به عربی، اندرزهای ایرانی به کتب عربی راه یافت و حتی در تشابهی شگفت انگیز، منقول از ائمه اطهار گردید. در فهرست ابن ندیم، نام چهل و چهار متن پهلوی که به عربی ترجمه یا اقتباس شده و غالباً در حوزه

اسناد می‌توان یافت. گروه کثیری از اندیشمندان برای اصلاح جامعه به سراغ رأس هرم (حاکم) رفتند، قلیلی نیز به قاعده هرم جامعه (مردم) متوجه شدند. فلاسفه نیز فارغ از هر دو، به تحلیل فضایل و رذایل و قضایا و مفاهیم اخلاقی در مجالس درس خود پرداختند. از سویی دیگر، عالمان دین دستورات اخلاقی کتب مقدس را ترویج نمودند تا جامعه را در پناه آن به سعادت اخلاقی برسانند (۴).

### پیشینه مباحث اخلاقی

پیشینه مباحث اخلاقی، شاید به قدمت وجود آدمی است ولی به گواهی اسناد تا قرن پنجم ق.م از حد پند و اندرز، امر و نهی، وعظ و راهنمایی و تشویق به پیروی از سرمشق‌ها پیش‌تر نرفته است (۵). اندیشیدن درباره مبانی اخلاق از قرن پنجم ق.م با سقراط آغاز می‌شود که همواره سعی در آن داشت تا به اتباع خود بفهماند باید اعمال، افعال و اعتقاداتشان را به محک نقد بزنند و با معیار عقل، سره را از ناسره باز شناسند. پس از سقراط، افلاطون بر اساس ثنویت نفس و بدن، نظام اخلاقی خود را بر مبنای تعالیم سقراط بنا نهاد و مباحث اخلاقی را تبیین نمود. وی به ضرورت درک یک مبنا برای اخلاق توجه کرد و معتقد بود همانگونه که آفتاب برای نور، تغذیه و بالندگی در طبیعت لازم است ایده خیر نیز برای فهم کردار آدمی، نهادها و جامعه ضرورت دارد. تفکر افلاطونی، سرچشمه اخلاق دینی، اسطوره‌های، صوفیانه و آرمانگرایانه شد (۶) در حالی که، فلسفه ارسطو در پی تدوین یک فلسفه اخلاقی طبیعی و متکی بر دیدگاه طبیعت گرایانه، دنیوی و عملی بود. ارسطو می‌خواست برای زندگی روزمره انسان، سعادت و خوشبختی فراهم کند. به این معنی، فلسفه ارسطو یک فلسفه واقع‌گرا<sup>۱</sup> است (۵).

پس از ارسطو، اخلاق رواقی از قرن سوم ق.م تا قرن سوم ب.م نفوذ یافت، ولی به لحاظ نگرش ماده گرایانه‌اش در مقابل مسیحیت تاب نیاورد. فلسفه رواقی، فلسفه عملی بود که عنصر عمل و رفتار در آن غلبه داشت. در فلسفه رواقی، اصول رفتار بر سایر اصول در امور نظری مقدم بود و اخلاق، میوه درخت حکمت شمرده می‌شد. بدین

می‌پردازند. ولی از سویی دیگر، اخلاقیات از این زمینه‌ها متمایز می‌گردد زیرا، این مقوله مانند علوم و سایر شعبات تحقیق، در حیطه ملموسات و وقایع عینی نمی‌باشد بلکه با ویژگی‌های هنجاری و به کار گیری این رشته از اصول در زمینه مسائل عملی اخلاقی در ارتباط است.

(د) اخلاق به معنای پرسش از اصول و مبانی رفتار که همان فلسفه اخلاق است. در این حیطه، بررسی می‌شود که انسان در اقدامات روزمره خود تابع چه اصولی باید باشد؟ حجیت و حقانیت این اصول در چیست؟ و از کجاست؟ و اصولاً، چرا باید در عملکردها تابع اصول باشیم؟ (۶)

در بررسی برای دستیابی به مبانی اخلاقی، به طور خلاصه می‌توان به دو مبنا برای نظام اخلاقی توجه کرد: ۱- تجربه ۲- عقل. اگر نظام اخلاقی متکی بر اصول تجربی باشد بسته به اینکه این اصول از متعلقات حواس داخلی برآمده باشند یا حواس خارجی، اصول داخلی‌اند یا خارجی. کسانی که اخلاق را از ارکان درونی اصل تجربه استنتاج می‌کنند وجود یک احساس را مسلم فرض می‌کنند که یک احساس جسمانی است. این احساس در اندیشه منافع شخصی است. دستگاه اخلاقی تجربه در مرحله دوم بر مبانی خارجی متکی است. کسانی که اخلاق را بر این اساس نهاده‌اند گویند که اخلاق بر دو چیز یعنی تربیت و حکومت تکیه دارد. اخلاق، چیزی جز یک سنت نیست و ما عادات را در مورد رفتار به دو بخش تقسیم می‌کنیم: قواعد تربیت و قوانین حکومت. بنابراین، منافع حکم اخلاقی، یا الگوی اجتماعی است یا قوانین مدون حکومتی. با این نگرش، ملاحظه می‌شود ساکنان نواحی مختلف، برداشت‌های اخلاقی متفاوتی دارند چنان که در آفریقا، سرقت مجاز است و در چین، والدین مجازند فرزندان خود را در خیابان رها کنند و اسکیموها، فرزندان خود را خفه کنند و در برزیل، کودکان خود را زنده به گور سازند. اما در باب تأثیر قوانین حکومت در اخلاق، باید گفت اگر حکومت بتواند تمام اعمال را مجاز یا ممنوع کند پس اعمال اخلاقی نمی‌توانند بر اساس حکم اخلاقی عقل باشند بلکه انسان به تبع الگوی سنتی و احکام حکومتی عمل می‌کند و در نتیجه، هیچ اصل اخلاقی وجود ندارد مگر اصولی که از تجربه برآمده باشند. در نظام اخلاقی بر

حکمت عملی است ذکر گردیده است. البته در ساختار اندیشگی متکلمان و فلاسفه اسلامی در حوزه مباحث اخلاقی، ترجمه متون یونانی از جمله آثار جالینوس، فورفورئوس، ارسطو و افلاطون نیز اثر عظیمی داشته است.

در ایران قدیم، ضرورت پرداختن به مباحث اخلاقی و در سایه آن اخلاقمند کردن اهل اجتماع، فقط با تدوین آئین نامه‌های اخلاقی مورد توجه بود که اغلب در کنج کتابخانه‌ها، محفوظ می‌ماند و هرگز به عنوان طرح عملی به کار گرفته نمی‌شد (۴).

در سیر تکاملی جوامع و فرایند بالندگی اندیشه انسان، اندک اندک، مفاهیم درست و نادرست، باید و نباید، و لازم است و لازم نیست، ابزارهای مفهومی برای نقد آداب و رسوم اجتماع گردیدند و این بازشناسی میان بایدها (واجبات) و نبایدهای (محرّمات) اجتماعی، سبب تعقل و هدایت زندگی شخصی و اجتماعی و نیز زمینه ساز تمدن و نهادهای حقوقی گردید و همراه با آن، اخلاق و فلسفه اخلاق پدید آمد. با این بازشناسی، بسیاری از آداب چون زنده به گور کردن دختران در عربستان یا سوزانیدن بیوه زنان در هندوستان و ... مورد سوال واقع شد که آیا اخلاقی‌اند یا خیر، و بدینسان تفکر اخلاقی ظهور کرد.

## معانی اخلاق

واژه‌هایی که در اختیار داریم یعنی اخلاق<sup>۲</sup> و اصول اخلاقی<sup>۳</sup> به ترتیب از واژه‌های یونانی<sup>۴</sup> و رومی<sup>۵</sup> و مشتق شده‌اند که بر آداب و رسوم، قواعد، موازین، و ویژگی‌های مختص گروه‌های اجتماعی دلالت دارند (۳). آنچه در تاریخ مباحث اخلاقی قابل دسته بندی است معانی مختلف اخلاق<sup>۶</sup> در کتب است که در اینجا به اختصار به آنها می‌پردازیم:

الف) اخلاق در معنی پند و اندرز

ب) اخلاق به معنی سنت‌های جاری در جامعه چون اخلاق دینی

ج) اخلاق به معنی تحقیق علمی در چند و چون عواطف و منشاء آنها، که در این حوزه با مبانی و اصول جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی و حتی بعضی شعب پزشکی، آمیختگی و مجانست دارد. از این رو، بسیاری از علمای طبیعی در یک شاخه علمی به علم اخلاق

شریف احساس می‌کنیم و هر وقت از آنها سرباز زنیم خویشتن را پست و خفیف می‌دانیم.

### فایده علم اخلاق

بعضی از نویسندگان مانند استاندال و مترلینگ معتقد بودند به اینکه رفتار انسان بیشتر منوط به چگونگی حالت مزاجی و صحت و سقم بدن اوست تا به افکار و عقایدی که به او تلقین گردیده است. بنابراین قول، پندها و اندرزهای اخلاقی از هر نوع که باشند و از هر کس که بیایند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در رفتار و اخلاق افراد و جامعه بشری نخواهند داشت. جمعی دیگر مانند نیچه، برعکس، برای اخلاق تأثیر بزرگی قائلند لیکن این تأثیر را بسیار زیان بخش می‌پندارند زیرا می‌گویند اصول اخلاقی، عنان طبع را در دست گرفته مانع ترقی انسان می‌شوند و تمایلات غریزی را از خط سیر طبیعی خارج می‌سازند و احساسات و عواطف آدمی را نابود می‌کنند. در نظر این دانشمندان، اخلاق و دستوره‌های اخلاقی، دارویی مخدر است که قوه ابتکار را از مردم می‌گیرد یا به تعبیر نیچه، اختراعی است که طبقات پست برای متقاعد ساختن طبقات عادی کرده اند، و وسیله‌ای است که ضعفا برای جلوگیری از قدرت نمایی بزرگان و قوی‌ترها یافته‌اند (۹).

قول اول، خود به خود مردود است زیرا انکار تأثیر اخلاق انکار بدیهیات خواهد بود. شک نیست که چگونگی اعمال مردمان تا اندازه‌ای وابسته به کیفیت بدنی و مزاجی ایشان است. لیکن تردیدی هم نیست که ضمناً منوط به تربیت خوب و بد و مربوط به افکار و عقایدی است که در ضمن زندگانی تحصیل کرده اند. اما تأثیر عجیبی که نیچه برای اخلاق قائل گردیده است عکس تأثیر واقعی آن است. زیرا، غرض اصلی در تحقیقات اخلاقی آن است که فطرت حقیقی انسان را که موجودی عاقل است به او بنمایند و به او بفهمانند که کدام وسایل را باید به کار برد تا رفتار مطابق اقتضای فطرت گردد. فایده اخلاق را می‌توان در دلایل ذیل خلاصه کرد (۹):

۱- وجدان آدمی همیشه اوقات، قادر به تشخیص فوری نیکی و بدی (خیر و شر) و تعیین تکلیف اخلاقی نیست. بسا، اتفاق می‌افتد که

مبنای عقل، اصل اخلاقی ریشه در عقل دارد و می‌تواند تماماً پیشینی تلقی شود: «دروغ نباید گفت». حال اگر این اصل ناشی از خود خواهی (تجربه) باشد بایست به این صورت می‌بود که: «فقط اگر به تو زبانی نرسد نباید دروغ بگویی، اما اگر فایده‌ای در آن باشد دروغگویی مجاز است». اگر این قاعده متکی بر حس اخلاقی می‌بود کسی که فاقد چنین حس اخلاقی رقیقی باشد مجاز است دروغ بگوید و اگر این قاعده مبتنی بر نظام تربیتی و یا قوانین حکومتی باشد کسی که چنان تربیتی دارد یا تابع چنان حکومتی است دروغگویی را جایز می‌شمرد. اما، اگر این قاعده متکی بر اصلی باشد که در عقل قرار دارد مطلقاً حکم می‌کند که تو نباید دروغ بگویی، موقعیت هر چه می‌خواهد باشد. اصولی که باید کلی، ثابت و ضروری باشند نمی‌توانند از تجربه برآیند. هر اصل اخلاقی، مستلزم یک ضرورت مطلق است و چنین چیزی از تجربه بر نمی‌آید. زیرا، اخلاق، متعلق احساس نیست بلکه متعلق صرف فاهمه است و به موجودات متعقل مربوط می‌شود (۸). کردار اخلاقی، کردار عقلانی است. از سویی دیگر، برای اینکه اخلاق جمیع موجودات متعقل را در بر گیرد و برای اینکه بدانیم چه کاری درست یا نادرست است باید اخلاق را بر پایه عقل بنا نمود. موجود کاملاً متعقل بدون در نظر گرفتن امیال یا پسندها، دست به عمل می‌زند. او به دلیل اینکه عاقل است پاره‌ای اعمال را انجام می‌دهد و از پاره‌ای دیگر پرهیز می‌کند. در نتیجه، رفتار عقلانی، رفتار اخلاقی می‌شود (۳). و چون همه انسانها در عقلانیت مشترکند وقتی بر وفق تکالیف عقلانی رفتار شود کردار آدمی، بر وفق طبیعت و دست مایه صلاح و فلاح نسل بشر می‌گردد.

البته، الزام اخلاقی نشأت گرفته از عقل، با اجبار تفاوت دارد. الزام اخلاقی، منافی اختیار نیست. عقل به ما فرمان می‌دهد لیکن ما مختاریم به اینکه آن را رعایت کنیم یا نکنیم، منتها، حس می‌کنیم که پیروی آن امر، سزاوار است. در هر حال خویشتن را مسئول عمل خود می‌دانیم یعنی از کاری که می‌کنیم باید به خودمان حساب پس بدهیم و نتیجه این می‌شود که رفتار شخصی ما نیز مانند سایر امور طبیعت از روی نظم و ترتیب و بر طبق قوانین خاصی صورت می‌گیرد که هر گاه، آن را انجام دهیم خود را سربلند و

بدبختی‌ها توأم بوده است. از این جهت که در آن، مدنیت و اصول عدالت و انصاف و دیگر فضایل اخلاقی جایی نداشته است. باری، اخلاق، اصولی را می‌آموزد که بی آنها زندگی برای بسیاری از مردم تحمل ناپذیر خواهد بود.

۶- ضرورت و فایده علم اخلاق برای مریبان بیشتر است تا برای دیگران. اگر بخواهیم وظیفه حقیقی مربی را در چند کلمه خلاصه کنیم باید بگوییم عبارت است از آماده ساختن کودکان و نوجوانان برای اینکه بتوانند خود را به بهترین وجه ممکن در زندگی رهبری کنند. به عبارت دیگر، مربی باید بکوشد تا ایشان را به درجه‌ای از کمال که وصول به آن برای آدمی ممکن است برساند. اما انجام دادن این وظیفه مهم در صورتی ممکن خواهد بود که مربی بداند غرض از زندگی چیست و افراد بشر برای دستیابی به کدام مقصود باید آماده گردند. چگونگی تربیت و شیوه و روشی که مربی به کار خواهد برد کاملاً متناسب خواهد بود با تصویری که شخصاً از این امر، یعنی از غایت مراد و هدف زندگی خواهد داشت. همه استعدادهای بشری در اطفال، بالقوه وجود دارند؛ مربی ضمن بالفعل ساختن و پرورش دادن آنها می‌تواند هر رنگی را که می‌خواهد به آنها بدهد و هر ملکه‌ای را که مایل است در کودکان ایجاد کند و در نتیجه این تربیت، افرادی شرافتمند و شجاع و درستکار و نودوست بار بیاورد. و یا برعکس، مردمانی بی شرافت و ترسو و پیدادگر و بی‌بندوبار. این هدف یا آرمان را فقط علم اخلاق می‌تواند به مربی بشناساند (۹).

البته اخلاقی متضمن فواید عملی یاد شده خواهد بود که استعداد بشری و مقتضیات حیاتی او را از نظر دور ندارد و محیط زندگی و نقص وجودی وی را رعایت کند و از پاره‌ای توقعات بیجا یعنی از تعیین اصول عالی خوش ظاهری که دست یافتن به آنها برای اکثر مردم دشوار و احياناً محال است خودداری کند. شکی نیست که اینگونه اصول اخلاقی را بعضی از مردمان برگزیده در مواقع استثنایی رعایت کرده و خویشان را به درجه قدس رسانیده اند؛ لیکن اخلاقی که رعایتش برای همه مردم واجب شمرده می‌شود باید با طبیعت و فطرت بشر و با تمایلات غریزی او مخالفت شدید نداشته باشد و همه کس بتواند بدون زحمت

انسان برای تشخیص تکلیف خود نیازمند به تفکر و تأمل است و این مخصوصاً در مواقعی پیش می‌آید که میان خواهش‌های نفسانی و تکلیف یا حتی میان دو تکلیف، تعارض روی دهد و انسان ناچار باشد یکی از آن دو را انتخاب کند.

۲- مطالعه و تحقیق درباره تکالیف اخلاقی، ارزش آنها را در نظر ما زیادتر می‌کند. همچنانکه مطالعه در دستور، تسلط فرد را بر زبان قوت می‌بخشد. کسی که به ارزش اجتماعی و اخلاقی تکلیفی پی ببرد و متوجه اهمیت آن گردد البته رفتارش از این معنی متأثر خواهد بود، زیرا در روان شناسی به اثبات رسیده که هر فکر و عقیده‌ای که مورد قبول قطعی ذهن واقع شود در عواطف انسان و در چگونگی رفتار او موثر واقع می‌شود.

۳- هر قدر یک فضیلت اخلاقی را شخص سنجیده و فهمیده دارا گردد ارزش آن فضیلت به همان اندازه زیادتر خواهد بود. فضایی که مردم عوام، نسنجیده دارای آن شده باشند هر چند قابل تحسین است، لیکن، ارزش اخلاقی آنها به مراتب کمتر از فضایی است که مردمان صاحب نظر از روی تأمل و بصیرت خود را متصف به آنها کرده اند.

۴- نظریه اینکه عقاید متضاد و سفسطه‌های عجیب و گوناگون، هر روزه در کتب و مطبوعات و نیز در محاورات و مذاکرات خوانده و شنیده می‌شود انسان غالباً راجع به درست و نادرست بودن آنها در تردید است و بدیهی است که اگر شخصاً درباره اصول اخلاقی، تحقیقاتی کرده محرز بودن قواعدی را برای خود مدلل داشته باشد می‌تواند افکار و عقاید مزبور با آن قواعد و اصول تطبیق داده به آسانی نیک را از بد تشخیص دهد و خویشان را از زحمت بی تکلیفی و سرگردانی بیرون بیاورد. یکی از فواید علم اخلاق، به دست دادن میزان و معیاری است که در تشخیص و تعیین تکلیف، ما را یاری و رهبری کند.

۵- اخلاق، مطمئن ترین و ضروری ترین قواعد را که رعایت آنها برای سعادت فرد و اجتماع لازم است به ما می‌آموزد. بدیهی است که ترقی حِرَف و صنایع به تنهایی برای تامین خوشبختی افراد بشر کافی نیست. چه بسا، اقوامی که در زمینه مادیات پیشرفت‌های شایان کرده و تمدنی درخشان داشته‌اند ولی آن تمدن با بدترین فسادها و پستی‌ها و

آنها را قاعده رفتار خود قرار دهد. از این گذشته، نباید از نظر دور داشت که چون محیط زندگی در همه جا و در جای واحد هم، همیشه یکسان باقی نمی ماند بلکه در تغییر و تبدیل خواهد بود تکالیف آدمیان هم ناچار در تغییر و تبدیل خواهند بود. بنابراین، از نظریات و مکاتبی که ادعا دارند فهرست‌های تغییر ناپذیر افعال نیکو می‌توان ترتیب داد باید احتراز کرد. زیرا، اینگونه دستورها، آدمی را بسوی تعصب و بیدادگری رهبری خواهند کرد. برای به دست آوردن اصول اخلاقی مطلوب و قابل اجرا، باید در تحقیقاتی که به عمل می‌آید طریقه و روش مناسب به کار برده شود و مشاهده داخلی و خارجی، مکمل یکدیگر باشند تا هم از معلوماتی که تجربه حاصل می‌کند و هم از الهامات و اطلاعاتی که وجدان شخص می‌دهد استفاده شود. باری، تکلیف اصولاً برای همه و برای همیشه هدفی ثابت و جاویدان است. لیکن در عمل باید با زندگی که معنی‌اش حرکت و دگرگونی و ترقی است تطبیق داده شود. از این رو، اخلاق دو قسمت خواهد داشت: یک قسمت نظری، که غایت و غرض فعالیت آدمی و اصول کلی را که بر رفتار او حکمفرما هستند یا باید باشند، مورد تحقیق قرار می‌دهند و دیگر، اخلاق عملی که به تطبیق آن اصول در عمل توجه دارد یعنی از حقوق و مخصوصاً از تکلیف آدمی بحث می‌کند (۹).

### اخلاق در جانوران

از آنجا که هیچ‌گونه شواهد تاریخی در مورد جامعه انسانی در ارتباط با دوران قبل از تدوین معیارهای خیر و شر در اختیار نداریم، بنابراین، تاریخ نمی‌تواند ریشه‌های اخلاقی و عملکرد اخلاقی را برای ما توضیح دهد. انسان شناسی نیز قادر به کمک نیست زیرا تمام جوامع انسانی مورد مطالعه شاید به جز ادواری که شرایط بسیار حادی بروز نموده است شکلی از اخلاق ویژه خود را داشته اند. خوشبختانه، روش دیگری برای بررسی در این خصوص وجود دارد. انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند. زیستن در یک گروه اجتماعی جزو خصوصیات مشترک بین ما و بسیاری از حیوانات از جمله نزدیک‌ترین خویشاوندان ما یعنی میمون‌هاست. ما در رفتار اجتماعی جانوران غیر انسان، ریشه‌های

اخلاق انسانی را می‌یابیم. حتی زندگی اجتماعی برخی جانوران غیر انسان، مستلزم اعمال محدودیت‌هایی بر رفتار می‌باشد. هیچ گروهی نمی‌تواند در شرایطی که به طور مکرر و بدون هیچ‌گونه مهارتی هم‌دیگر را مورد تهاجم قرار میدهند در کنار یکدیگر به زندگی ادامه دهد. جانوران اجتماعی یا به طور کلی از تهاجم سایر اعضای گروه پرهیز می‌کنند یا در صورتی که قرار باشد نزاعی صورت گیرد سعی می‌کنند تا جنگ آنها به مرگ منجر نگردد و با نشان دادن رفتار تسلیم آمیز از جانب حیوان ضعیف‌تر، موضوع خاتمه یابد. مشاهده این نمونه در قوانین اخلاقی بشر چندان دشوار نیست. موارد موازی در این رابطه بسی بیش از این مورد می‌باشد و حیوانات اجتماعی‌تر نیز مانند انسان‌ها ممکن است با خطری که برای خود ایجاد می‌کنند رفتارهایی را انجام دهند که به نفع گروه منتهی شود. بایون‌های نر، حیوانات شکارچی را تهدید می‌کنند و مانند نیروهای محافظ یک گروه نظامی، قسمت عقب گروه را پوشش می‌دهند. گرگ‌ها و سگ‌های وحشی برای بخشی از اعضای دسته خود که در موقع شکار حضور نداشته‌اند گوشت می‌آورند. نوعی از عنترها و شامپانزه‌ها با دسترسی به غذا و در واکنش به نوعی اشاره، غذای خود را با سایر اعضای گروه تقسیم می‌کنند. دلفین‌ها، حیوان بیمار یا آسیب دیده را حمایت می‌کنند و ساعت‌ها در قسمت زیر وی شنا می‌کنند تا او را برای نفس کشیدن به سطح آب برسانند. ممکن است تصور شود که این رفتارها، عجیب است زیرا نظریه تکامل می‌گوید: آنانی که برای بقای خود و تولید مثل تلاش نمی‌کنند در رقابت مدام هستی که به عنوان انتخاب طبیعی شناخته شده است از صحنه هستی حذف خواهند شد. یک تحقیق در نظریه تکامل و به‌کارگیری آن در زمینه رفتار اجتماعی نشان داده است که تکامل، آنچنان نیز بیرحم نیست. بخشی از این رفتارها می‌توانند به عنوان انتخاب خویشاوند و دوست توجیه شوند. بدیهی‌ترین نمونه‌ها، مواردی می‌باشند که در آنها، پدر و مادر از خودگذشتگی نشان می‌دهند. اگر گرگ‌ها به توله‌های خود در ادامه بقا کمک می‌کنند امکان انتشار و انتقال خصوصیات ژنتیکی آنها و از جمله همین خصلت کمک به توله‌های خود در نسل‌های بعدی آنها نیز استمرار می‌یابد. این اصل در

پایان ممکن است فقدان آنها حس شده باشد. در نتیجه، اخلاقیات با ارائه‌ی اولین قوانین اخلاقی تشدید شد (۱۱).

تقریباً تمام جوامع انسانی، اصول و معیارهایی را جهت توضیح منشأ اخلاقیات دارند. در لوور پاریس، یک ستون بابلی وجود دارد که گچبری نقش برجسته روی آن رب النوع خورشید- شاماش- را در حال ارائه‌ی نظام قانونی به همورابی نشان می‌دهد. حکایت عهد عتیق در خصوص ارسال ده فرمان از جانب خداوند به موسی (ع) در کوه سینا را شاید بتوان نمونه دیگری از این مقوله به شمار آورد. در پروتاگوراس، افلاطون حکایتی اسطوره‌ای درباره ترحم زئوس بر انسان‌های بیچاره‌ای که بدون دندانهای کافی و با چنگال‌های ضعیف و سرعت اندک نمی‌توانستند با سایر جانوران مقابله کنند دیده می‌شود. زئوس برای جبران این نقایص، به انسانها حس اخلاقی، ظرفیت و توانایی درک قانون و عدالت را بخشید تا آنها بتوانند در اجتماعات بزرگ‌تر زندگی کرده و با یکدیگر همکاری نمایند (۱۱).

بدون تردید، پدر و مادر و سایر افراد مسن تر نخستین مفاهیم اخلاقی را به اشخاص انتقال می‌دادند و با اختراع خط و نوشتار، بشر باورهای اخلاقی را نوشت و این نوشته‌ها، نخستین شواهد و مدارک در ارتباط با ریشه‌های اخلاقیات است. کهن‌ترین نوشته‌های مربوط به اخلاقیات که حدود سه هزار سال قبل تهیه شده‌اند، فهرستی از مفاهیم اخلاقی است که باید فرزندانش پسر در میان طبقه حاکم مصر می‌آموختند. در بسیاری از موارد، آنها حاوی مضامینی در خصوص نحوه شاد زیستن، اجتناب از مشکلات غریزی و نحوه پیشبرد کار و حرفه با جلب نظر افراد بالادست می‌باشند. ولی چندین متن دیگر نیز وجود دارد که آرمان‌های وسیعتری را در ارتباط با رفتار مطرح کرده‌اند که از جمله می‌توان به اصولی نظیر موارد زیر اشاره کرد: حاکمان باید با مردم با عدالت رفتار کنند و در خصوص مسائل بین آنان بدون جانبداری داوری نمایند؛ آنها باید رفاه مردم را سرلوحه کارهای خود قرار دهند؛ آنان که غذا برای خوردن دارند باید آن را با گرسنگان قسمت کنند؛ با فرودستان باید به مهربانی رفتار نمود و نباید نابینایان و کوتوله‌ها را تمسخر نمود. اما چرا باید شخصی از این مفاهیم پیروی کند؟ آیا مصریان باستان بر

مورد کمک به سایر وابستگان حتی در شرایطی که اختلاف بین آنها باشد نیز صدق می‌کند. وقتی که رفتار دوستانه میان خویشاوندان نباشد ممکن است چنین رفتاری بر اساس شرایط متقابل باشد. یک میمون، ممکن است با میمونی دیگر به تناوب انگل‌های پشت یکدیگر را جدا کنند. این نوع عملکرد متقابل، از نظر تکامل، مادامی که هزینه‌ها کمتر از منافع همکاری باشد و نیز تا زمانی که جانداران، یکدیگر را در این کار فریب ندهند به نفع آنها تمام خواهد شد. به نظر می‌رسد که بهترین راه برای حصول اطمینان از عدم موفقیت‌ناهایی که به فریب متوسل می‌شوند این است که حیوانات می‌توانند این موضوع را تشخیص داده آنها را از منافع همکاری در فرصت‌های بعدی محروم سازند. این موضوع فقط در میان حیوانات هوشمندی که در گروه‌های کوچک و پایدار برای مدت‌های طولانی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند امکان پذیر است. به بیان مختصر، همکاری و رفتار متقابل، حداقل در برخی از جانداران غیر از انسان مثل گرگ‌ها، سگ‌ها، دلفین‌ها، میمون‌ها، عنترها و بعضی پرندگان که به صورت گروهی زندگی می‌کنند مشاهده می‌گردد. آیا این اشکال رفتاری می‌تواند اساس رفتار انسان باشد. بخش شگفت‌انگیزی از اخلاق انسان را می‌توان در میان رفتاری آمیخته با خویشاوندی و همکاری متقابل مشاهده کرد. وابستگی در خویشاوندی، یکی از علل و ریشه‌های ایجادکننده اخلاق در هر جامعه انسانی به شمار می‌رود (۱۰).

### اخلاقیات باستان و جنبه‌های اسطوره‌ای آن

جنبه‌های اسطوره‌ای اخلاقیات چه زمانی شروع شده و چگونه به وجود آمده است؟ اگر قصد ما اشاره به اخلاقیات به معنای خاص مطالعه سازمان یافته آنچه که باید انجام دهیم باشد، بدیهی است که اخلاقیات فقط زمانی می‌تواند به وجود آمده باشد که انسان، اندیشیدن در خصوص بهترین راه زیستن را آغاز نمود. این مرحله، مدت‌ها پس از آن که جوامع انسانی نوعی از اخلاق را که معمولاً به شکل معیارهای مرسوم عملکرد صحیح و اشتباه بود شکل داده بودند ایجاد شد. فرایند تفکر در این زمینه از چنان رسمی نشأت می‌گرفت. هر چند که در

در خصوص هم مسلکان یهودی مجاز نمی باشد. مثلاً مجاز نبود که بردگان یهودی در سال هفتم بردگی بدون پرداخت جریمه آزاد شوند اما در مورد سایرین این رفتار مجاز شمرده نمی شد. ولی از سایر جهات می توان برخی از اصول انسان دوستی قوانین مصری را در قوانین یهود نیز مشاهده کرد. مثلاً دستمزد بردگان باید به سرعت پرداخت می شد زیرا آنها برای رفع نیازهای نقدی خود به آن دستمزدها امیدوار بودند. بردگان روز هفتم حق استراحت داشتند. کسی حق سوء استفاده از ایتام، بیوه زنان، نابینایان و ناشنوایان را نداشت. وام دادن به افراد فقیر و محتاج، عملی شایسته تلقی می شد. روح این قوانین و افکار نועدوستانه در این جمله خلاصه شد که: «همسایهات را همچون وجود خود دوست مدار». تصور می شود ده فرمان مشهور، میراث قانون قبیله ای نژاد سامی باشد که به ازای ده انگشت دست صادر شدند تا به آسانی امکان یاد آوری آنها وجود داشته باشد. محتوای فرامین قوم یهود، عمدتاً از نظر وظایف انسان در برابر خداوند با سایر فرامین تفاوت داشت. در قوانین مفصل تری که در سایر نقاط ارائه شدند این تأکید تا جایی رسید که نیمی از قوانین مربوط به ارتکاب گناه در برابر خداوند بود. آنچه که پیامبران آوردند تا حدود زیادی حاوی نقد اجتماعی و اخلاقی بود هر چند که در این میان، نیک و بد چندان مورد بحث قرار نگرفت و به علت وجود این همه اعمال خطا، اشاره نشده است. کتاب اشعای نبی از نظر تریسیم اولین آرمان شهری که در آن کویر نیز شکوفا شده و گل های سرخ به بار آورده و برگ و کنار یکدیگر مسالمت آمیز زندگی می کنند یکی از این نمونه هاست (۱۱).

مسیحیت، عقیده خدا محوری را برای انسان تبیین کرد. مسیح (ع) گفت: «شما خدای خود را با قلبی پر از اشتیاق و تمام روح و جان می پرستید؛ این است رستگاری و مقام والای انسان. شما به خالق خود مانند خویشتن عشق خواهید ورزید». وی بر این باور بود که بایستی آنچه راستین و حقیقی است انجام دهیم زیرا درستی به نفع ما خواهد بود. اما خارج از دوستی بشر گونه ما به خداوند، بایستی خدا را با ایمان، پرستش کرده او را اطاعت کنیم. عیسی (ع) علاوه بر آنکه از پیروان و متابعان خود می خواست که خلوص کامل و تسلیم محض را پیشه کنند،

این باور بودند که شخص باید جهت پاس داشتن منافع و خیر و خوبی خویش دست به اعمال نیک بزند؟ توصیه های مذکور غالباً این موضوع را تکرار می کنند که عادلانه رفتار کردن به نفع خود شخص است؛ یعنی مفهومی شبیه آنچه که ما می گوئیم: بار کج به منزل نمی رسد. اما از آن جا که این مفاهیم اخلاقی جهت آموزش طبقات حاکم تدوین شده اند ناگزیر این سوال مطرح می گردد آیا صرف کمک کردن به درماندگان باعث ایجاد محبوبیت در بین این طبقه می شده است؟ تدوین کنندگان این توصیه های اخلاقی باید تا حدودی نیز این اندیشه را به ذهن خود راه داده باشند که ایجاد رفاه برای مردم و مهربانی با افتادگان، صرفاً منفعت شخصی ندارد بلکه به خودی خود نیز عملی خیر و مطلوب به شمار می رود. مفاهیم اخلاقی مورد اشاره از نظر فلسفی به عنوان آثار اخلاقی به شمار نمی روند زیرا هیچگونه تلاشی برای یافتن اصول رفتاری که بتوان آن را موجد درک جامعی از اخلاقیات محسوب نمود در آنها مشاهده نمی شود. همین کمبود را می توان در سایر نظام ها و فهرست های اخلاقی نیز مشاهده کرد. غالباً گفته می شود که تدوین قانون عظیم بابلی توسط همورابی بر اساس اصل "چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان" بوده است. به گونه ای که گویی این موارد اصول اساسی عدالت می باشند که با اندیشه و تعقل تدوین گردیده و در مورد همه مسائل و شرایط به کار گرفته شده اند. اما خود قانون چنین اصل منسجمی را منعکس نمی کند و برای جرائمی که باعث مرگ نمی شوند مثل سرقت یا رشوه مجازات مرگ را تجویز می کند. ظاهراً برای اینگونه رفتارها، توجیهی را ضروری نمی دانستند و هیچگونه اثری که نشان دهنده مبانی توجیهی این قوانین باشد در دسترس نیست (۱۱).

یهودیان، در دوره های مختلف، اسیر بابلی ها و مصری ها بودند و شگفت آور نیست که قانون بنی اسرائیل که در زمان اخراج تدوین شد بر اساس اصول کهن مصری و قوانین همورابی بنا شده است. به عنوان مثال سفر خروج به مسأله «زندگی در برابر زندگی و چشم در برابر چشم» اشاره می کند. البته قانون یهود مانند قانون بابلی بین طبقه نجیب زاده و مردم عادی تفاوتی قائل نمی شود اما به مواردی اشاره دارد که در آنها می توان با خارجیان به گونه ای رفتار نمود که آن رفتار



### انسان‌شناسی و اخلاقیات

معمولاً تصور می‌شود که هیچ‌گونه اصول اخلاقی برابر وجود ندارد. یعنی تفاوت بین فرهنگ‌ها به گونه‌ای است که هیچ اصل یا دیدگاهی نمی‌تواند مقبولیت جهانی و سراسری داشته باشد. اما این موضوع بر ما ثابت شده که واقعیت از این قرار نیست. البته، در نحوه به‌کارگیری و کاربرد اصول، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. وظیفه فرزندان در برابر پدر و مادر در جامعه سنتی، مفهوم خاصی داشته است که با آن در یک جامعه غربی معاصر کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. ولی علاقه به دوستی و پیوند و عملکرد خیرخواهانه متقابل در برابر کسانی که با ما رفتار مساعدی داشته‌اند چیزی است که تقریباً در تمام جوامع بشری، مطلوب تلقی می‌شود. همچنین، تمام جوامع بنا بر دلایلی بدیهی، ممنوعیت‌هایی را جهت جلوگیری از صدمه رساندن به اعضای گروه یا کشتن آنها قائل شده‌اند. و رای این زمینه‌های مشترک، تفاوت در دیدگاهها و گرایش‌های اخلاقی، موضوعاتی هستند که بیش از مشابهت‌ها خود را به رخ می‌کشند. تفاوت در اخلاق و نظام‌های اخلاقی تا قرن نوزدهم که دانش بشر دربارهٔ نقاط دور دست این کره خاکی توسعه پیدا کرد هنوز به صورتی منسجم مورد مطالعه و تدوین قرار نگرفته بود. در آغاز قرن بیستم، ادوارد وستر مارک، اثر خود را به نام "ریشه‌ها و شکل‌گیری دیدگاه‌های اخلاقی" (۸-۱۹۰۶) منتشر ساخت و طی آن تفاوت‌های جوامع در زمینه موضوعاتی از قبیل نادرست بودن کشتار (از جمله: کشتار در جنگ، کشتن انسان و دوئل) را مورد بحث و بررسی قرار داده و به مسائلی نظیر حمایت از کودکان و سالمندان و فقرا، اشکال مختلف رابطه جنسی مجاز، جایگاه زن، حق مالکیت، نحوه تلقی جوامع درباره سرقت، برده داری، راستگویی، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های غذایی، علاقه به موجوداتی غیر از انسان، وظیفه بشر درباره گذشتگان، و وظیفه انسان در برابر خدا اشاره نمود. وستر مارک در نشان دادن این تنوع و تفاوت عظیم در زمینه کلیه مباحث با هیچ‌گونه دشواری مواجه نبود. بعدها، تحقیقات و مطالعاتی که البته به اندازه بررسی‌های وی جامع نبودند این موضوع را تأیید نمودند که جوامع بشری، علیرغم

منتظر بود که وظایف اخلاقی خود را ما فوق تمام مسائل و حواجی اجتماعی و مدنی تشریفاتی قرار بدهند. به حقیقت، یکی از صفات بارز عیسی (ع) در سراسر مبانی اخلاقی اش این بوده است که پیروان خود را از امور ظاهری به سوی امور باطنی متوجه سازد و مبانی وجدانی و درونی را که مبتنی بر تمایلات روحانی باشد جانشین تظاهر و ریاکاری کند. نجات و رستگاری فقط در آن است که آدمی، قلباً پاک و مخلص باشد و بر طبق دستورات قلب خود رفتار کند. روح و وجدان، اساس اعمال پسندیده است و رستگاری آدمی در زندگی از قلب او سرچشمه می‌گیرد. نظر عیسی (ع) در اجرای این اصل و قاعده اخلاقی به خوبی معلوم است و آن را از دو جهت مهم دانسته است؛ اول: از لحاظ سلامت روح و طهارت قلب و ضمیر خود، دوم: از لحاظ پاکی و صحت وجدان و ضمیر دیگران. و از این رو می‌گفت: «وای بر حال کسی که اخلاق دیگری را ضایع و تباه سازد». به نظر او، ضایع کردن روح اخلاقی دیگران از بزرگترین جنایات و گناهان است. لیکن منتهای کلام او در باب اخلاق نفسانی و صفات روحانی، تعلیم محبت به خلائق است که نسبت به دوست و دشمن یکسان باید اعمال نمود و این قاعده اساسی مذهب اوست. ولی اجرا و به کار بردن آن در جزئیات رفتار زندگانی همیشه امری نسبی و اعتباری می‌باشد. مواظ و تعلیم عیسی (ع) به طوری که به دست ما رسیده است راه حلی برای هر مسئله جزئی پیش بینی نموده است بلکه او فقط قاعده مرکزی را بر خیر انسان وضع نموده و استعمال جزئیات آن را در هر موقع به وجدان آن کسی که با آن مسئله مواجه است واگذاشته است. معذک، در یک جا عیسی (ع) دستوری روشن و صریح ولی دشوار داده است. این دستور سخت آن است که شخص هرگز نباید بدی را با بدی مقابله کند (۱۲).

اجمالاً، در جوامع سنتی شرقی، علم اخلاق معمولاً بخشی از مذهب را به خود اختصاص می‌دهد، حال آنکه در جوامعی که کمتر پایبند اصول سنتی هستند مانند یونان باستان و دنیای جدید غربی، توصیه‌های دیگری ارائه می‌گردد (۱۱).

دیدگاهها نیز به لحاظ وجود یک پاسخ عینی در بین چندین دیدگاه مختلف نمی باشد و می توان تصور کرد که اکثر جوامع در این خصوص به بیراهه رفته اند (۱۰).

### اخلاق و قانون

اخلاق و قانون دو زمینه بحث از قواعد ناظر بر نیازمندی ها در زندگی و راهکارهای برآوردن آنها هستند که به مرور زمان، اندکاندک پیش رفته اند و جا افتاده اند (۱۳). البته، برداشت بشر از ارزش های اخلاقی در زمان ها و مکان های مختلف فرق می کند. قانون و اخلاق هر دو زمانی حکم می کنند که عمل انسان متصف بر دو صفت آگاهی و آزادی باشد. فعلی که در حال خواب یا بیهوشی یا تحت فشار از انسان صادر شود موضوع اخلاق و قانون نیست. نکته دقیق دیگر آنکه، اخلاقی بودن مفهومی است که عارض حالت طبیعی افعال انسان می شود. شأن طبیعی افعال، موضوع علم اخلاق نیست مگر کیفیت قتل یک موجود زنده، از حیث اخلاقی بودن یا نبودن، عارض بر شأن طبیعی فعل که خود قتل است می شود. در قانون، شأن طبیعی فعل، موضوع است فارغ از اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آن. از این رو متفکران، افعال انسان را از پشت ذره بین اخلاق نگریسته و دائماً آن را اصلاح کرده اند تا نهادهای حقوقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی امروزی به تدریج پدید آمده اند (۶). در تبیین دیگر، قانون و اخلاق دو نظام هنجاری یا معیاری اند. یعنی نه تنها به گزارش امور واقع می پردازند بلکه به لحاظ علمی، تحقق پذیرند. زیرا هنجارها یا معیارهایی را بیان می کنند یا لازم می آورند. البته هر کدام در قلمرو خاص خود عمل می کنند و در آن قلمرو خاص، تعارضی در میان آنها متصور نیست. قانون و اخلاق، هر دو مشتمل بر یک سلسله اوامر و نواهی اند ولی گزینش هر یک از اوامر و نواهی باز بسته به عوامل و ملاحظات اجتماعی و روان شناسی است. آنچه گاه مشکل ساز است تعارض میان اخلاق و قانون نیست بلکه ورود همزمان دو حکم به شخص واحد است که ناچار است یکی را برگزیند. چون حکم رفتن به سربازی (قانون) و حکم مراقبت از والدین پیر (اخلاق). خلاصه

دیدگاههای متفاوت در خصوص تمام این مباحث، به بالندگی خود ادامه می دهند.

اخلاقیات به توصیف نظام های اخلاقی موجود در جوامع گوناگون نمی پردازد. این مقوله یکی از ابعاد انسان شناسی یا جامعه شناسی است. اخلاقیات با توجیه اصول اخلاقی در ارتباط است. اخلاقیات باید تغییرات و تفاوت های نظام های اخلاقی را مد نظر قرار دهد زیرا، اخلاق فقط رشته هایی از امور مرسوم رایج در یک جامعه را تشکیل می دهد. ولی مرسوم بودن یک امر در سطح جهان نمی تواند به معنای درستی آن باشد. اگر تمام جوامع بشری هر قبیله یا قومی را که شکست می دهد برده خود سازند باز هم اخلاقیون آزاد اندیش، همچنان بر این نکته اصرار می ورزند که برده داری، کاری ناصحیح است و صرف این که عده کمی از دیدگاه آنان پشتیبانی می کنند به معنای نادرستی اندیشه و دیدگاه آنان نیست. به همین ترتیب، می توان گفت که پشتیبانی و تأیید سراسری نسبت به اصول دوستی و خیرخواهی متقابل نمی تواند اثبات کند که این اصول دارای توجیه عینی می باشند. این مثال تفاوت اخلاقیات با علوم توصیفی را نشان می دهد.

از دیدگاه اخلاقیات، اینکه فرد چگونه باید عمل کند موضوعی است که همچنان بدون جواب و مفتوح باقی مانده است. اگر شما عمیقاً به این موضوع فکر کنید که چه رفتاری را باید در پیش گیرید تفکر و دیدگاه جامعه شما در خصوص بایدها و نبایدهای رفتاری شما در چارچوب آن جامعه نمی تواند تردید شما را در این خصوص بر طرف نماید. حتی اگر به شما گفته شود که تمام جوامع بشری دیگر نیز در این خصوص اتفاق نظر دارند ممکن است شما نخواهید چنان مسیری را انتخاب کنید و اگر به شما گفته شود که در مورد بایدها و نبایدهای رفتاری در شرایطی که شما در آن قرار گرفته اید در میان جوامع مختلف بشری اتفاق نظری وجود ندارد به فکر فرو خواهید رفت که آیا پاسخی عینی برای این سوال وجود دارد یا خیر. معضلی که برای ذهن شما مطرح شده است همچنان حل نشده باقی خواهد ماند. در واقع این تنوع و تفاوت

رعایت حال دیگران در هنگام غذا خوردن. هر چند بعضی از اخلاقیات از پیش تعریف شده‌اند و سپس جنبه رفتاری یافته‌اند چون: پرهیز از دروغ؛ به هر روی، عادات ثابت اگر اخلاقی بودند ترویج و تشویق می‌شدند و گرنه، تحقیر می‌گشتند. در ضمن، آداب و اخلاق مقدمه و مؤخرهٔ یکدیگر نیستند. اصول اخلاقی، وسیله سنجش آدابند و تقدم اخلاق بر آداب، فقط تقدم رتبی یا ارزشی است نه تقدم زمانی (۲).

### نتیجه‌گیری

با توجه به سیر مباحث اخلاقی در جهان، لزوم اندیشیدن و به بحث کشیدن این مباحث در جامعهٔ امروز ایران که در میانه راه زندگی سنتی و جدید قرار گرفته بیش از پیش بایسته به نظر می‌آید.

استفاده از فن‌آوری جدید و پیدایی روابط اجتماعی نوظهور که معلول پیشرفت علم و تمدن امروزی بشریت است نابهنجاری‌هایی را ممکن است در هر جامعه‌ای پدید بیاورد که مهمترین آن گسستگی فرهنگی و گمراهی در عملکرد شایسته است. متأسفانه در سال‌های اخیر، اندیشمندان ایرانی به این مهم بسیار کم پرداخته‌اند که نتایج ناگوار این کم‌توجهی را هر روزه در جامعه شاهدیم. هر چند کمی دیر شده، ولی بایست گسترده و ژرف، اخلاق سنتی و بی‌اخلاقی‌های رایج را به معیار خرد بسنجیم و با تبلیغات وسیع فرهنگی آن را نمایش و گسترش دهیم.

آن‌که، حکم قانونی و حکم اخلاقی هر دو حکم هستند اما حکم اخلاقی، حکمی قطعی است که اراده مستقل انسان آن را بدون ملاحظه ثواب و عقاب و انگیزه‌های بیرونی گردن می‌نهد و حال آنکه، حکم قانونی، حکم مشروط است یعنی اگر فلان کار انجام نشود فلان نتیجه مترتب آن نخواهد شد. حکم قانونی از مرجعی بیرونی به انسان خطاب می‌شود و در صورت نقض آن، نتیجه نیز از بیرون به انسان تحمیل می‌گردد ولی در حکم اخلاقی، مخاطب و مخاطب یکی است و انسان، خود به خود فرمان می‌دهد و اجرا می‌کند. وجه امتیاز دیگر باید حقوقی از باید اخلاقی، در ضمانت اجرایی است که اولی دارد و دومی ندارد (۱۳).

### اخلاق و ادب

کلمه ادب در فرهنگ عربی-اسلامی معانی متفاوت داشته که از جمله آنها، نگاه داشتن حد هر چیز، نیکی احوال و رفتار در نشست و برخاست، خوشخویی و گرد آمدن خوی‌های نیکو بوده است. از آنچه در کتب مضبوط است بر می‌آید تأدیب، پرورش اخلاق و آموزش آئین و سنت پسندیده بوده است. چنان که ادیب کسی بوده که علاوه بر فصاحت و بلاغت و عفت، پاکیزگی اخلاق داشته است. با این وصف، ادب یا گزاردن رسم، وسیله کسب اخلاق نیکو و شیوه بهتر نمودن افعال طبیعی بوده است، چون

### واژه‌نامه

4. Ethos یونانی
5. Mores رومی

1. Realistic واقع‌گرا
2. Ethics اخلاق
3. Moral اصول اخلاقی

## دکتر فرشته آهنگری: پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان

### منابع

۱. صدر حاج سید جوادی احمد، فانی کامران، خرمشاهی بهاءالدین، دایره المعارف تشیع، نشر شهید محبی ۱۳۷۵.
۲. موسوی بجنوردی کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ ج ۷.
۳. هولمز رابرت . ال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه: علیا مسعود، ققنوس ۱۳۸۲.
۴. آهنگری فرشته، اخلاقیات در اندرزنامه‌های باستان (رساله دکتری)، ۱۳۷۹.
۵. ارسطو، اخلاق نیکو ماخوس، ترجمه: لطفی تبریزی محمد حسن، طرح نو ۱۳۷۸.
۶. صانعی دره بیدی منوچهر، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، سروش ۱۳۷۷. کارنامه، ۱۳۸۱.
۷. اسپینوزا باروخ، اخلاق، ترجمه: جهانگیری محسن، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۶.
۸. کانت ( درسهای فلسفه اخلاق )، صانعی دره بیدی منوچهر، نقش و نگار، ۱۳۷۸.
۹. سیاسی علی اکبر، علم اخلاق (نظری و عملی)، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
10. The new encyclopaedia of Britannica (1998). edition 15th, vol.18
11. Encyclopaedia of Americanna. International edition. vol.22
۱۲. ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: حکمت علی اصغر، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۳. موحد محمد علی، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)،

